

واکاوی تجارب زیسته معلمان عشایری از جابجایی دانش آموزان کوچرو

فرانک موسوی* - دانشیار گروه مدیریت آموزشی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

مهرداد کامران مهر، فروزان زری نژاد، کبری مومبوند، فرحناز حسینی، مریم کاظمی، فرامرز دهنوی، لیدا حیدری، کبری فتحی، حدیث امانی، لقمان خانی - گروه مدیریت آموزشی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

تاریخ دریافت: ۲۹ تیر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۰۷ آبان ۱۴۰۳

چکیده

مقدمه: جامعه عشایری به عنوان یکی از اقشار مهم و تأثیرگذار در ساختار اجتماعی ایران، با سبک زندگی خاص و تحرک پذیری بالا، همواره با چالش هایی در زمینه دسترسی پایدار به آموزش مواجه بوده است. جابجایی های مکرر ناشی از کوچ، وضعیت آموزشی دانش آموزان این جوامع را تحت تأثیر قرار می دهد و بر فرآیند یاددهی-یادگیری اثرات عمیقی بر جای می گذارد. شناخت عمیق تر از تجربیات معلمان فعال در این مناطق، می تواند راهگشای ارائه ی سیاست های آموزشی متناسب باشد.

هدف پژوهش: هدف این پژوهش، واکاوی تجارب زیسته ی معلمان مدارس عشایری در زمینه ی تأثیرات جابجایی های دانش آموزان بر کیفیت آموزش است؛ با تمرکز بر ادراک، برداشتها و چالش های معلمان در مواجهه با این پدیده.

قلمرو جغرافیایی پژوهش: قلمرو مکانی این پژوهش شهرستان کرمانشاه است که دارای جمعیت قابل توجهی از خانوارهای عشایری می باشد. این منطقه با تنوع فرهنگی، پراکندگی جغرافیایی، و ویژگی های خاص زیست محیطی، بستری مناسب برای بررسی ابعاد مختلف آموزش در بستر کوچ نشینی فراهم ساخته است.

روش شناسی: پژوهش با رویکرد کیفی و روش شناسی پدیدارشناسی طراحی شده و نمونه گیری به صورت هدفمند و با روش گلوله برفی انجام گرفته است. داده ها از طریق مصاحبه های نیمه ساختاریافته با ۸ نفر از معلمان عشایری گردآوری و با استفاده از کدگذاری سه مرحله ای (باز، محوری و انتخابی) تحلیل شده اند. برای اطمینان از اعتبار یافته ها، روش هایی نظیر غوطه وری در داده ها، بازبینی مشارکت کنندگان و تأیید خبرگان به کار گرفته شد.

یافته ها: نتایج تحلیل داده ها نشان داد که تجارب معلمان در سه مقوله ی اصلی شامل «نقاط ضعف»، «نقاط قوت» و «چالش ها» طبقه بندی می شود. مهم ترین چالش ها شامل گسست آموزشی ناشی از جابجایی، افت تحصیلی، ضعف در پیوستگی محتوای درسی، و عدم ثبات روانی دانش آموزان بود. با این حال، معلمان از ظرفیتهای نظیر انسجام فرهنگی، فرصت های یادگیری تجربی و تقویت هویت بومی نیز نام بردند.

نتیجه گیری: جابجایی مکرر دانش آموزان به عنوان مؤلفه ای ساختاری در زیست عشایری، پیامدهای گسترده ای بر نظام آموزشی این جوامع دارد. برای کاهش پیامدهای منفی آن، بازنگری در سیاست های آموزشی، طراحی راهبردهای محتوایی متناسب با زندگی کوچ نشینی، تقویت زیرساخت های حمایتی، و توجه به عدالت فضایی در آموزش ضروری است. یافته های این پژوهش می تواند زمینه ساز تدوین راهکارهای کلان برای ارتقاء کیفیت آموزشی و دستیابی به توسعه پایدار در مناطق عشایری کشور باشد.

کلیدواژه ها: آموزش عشایری، چالش های تدریس، روش پدیدارشناسی، معلمان عشایری، جابجایی دانش آموزان.

مقدمه

هر کشوری با توجه به فرهنگ و آداب و رسوم درون خود، برای آموزش و پرورش هم راه و رسم خود را دارد. حتی قومیت‌ها و خرده‌فرهنگ‌های درون هر کشور نیز با توجه به ارزش‌ها، باورها و سنت‌هایی که در زندگی دارند؛ باید تعلیم و تربیتی مختص خودشان را داشته باشند. ازجمله این خرده‌فرهنگ‌ها در کشور ما که به لحاظ شیوه زندگی (کوچ‌نشینی) و آداب و رسوم خاص، آموزش و پرورش ویژه‌ای را می‌طلبد جامعه عشایر است. فهم پدیده تعلیم و تربیت در مدارس عشایری موضوع بکری به شمار می‌آید. برای درک چنین جریانی، باید در میان مردمان عشایری زندگی کرد و به زندگی آن‌ها وارد شد و همانند خود آن‌ها مشکلات را درک کرد (فرمپینی فراهانی، مدنی و آغبلاغ، ۱۴۰۰، ص ۳۵).

جوامع عشایری ازجمله خرده‌فرهنگ‌هایی هستند که ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی خاص خود را دارند. گروه عشایری برای به دست آوردن غذا و پول، به دام وابسته هستند و در توسعه ملی کشورهای خود نیز نقش دارند. با این حال، عشایر جزو گروه‌های حاشیه‌نشین در سطح جهان هستند که غالباً بدون خدمات اساسی مانند مراقبت‌های بهداشتی و آموزش می‌باشند. خاصیت حرکت این جوامع، آموزش فرزندان آن‌ها را با خطر بزرگی روبرو می‌کند؛ زیرا فرزندان آنان در مدتی که قرار است در مدرسه باشند، حیوانات را پرورش دهند (علی، ۲۰۱۹). در سطح جهانی، دنیای عشایری در حال گذار است. جایی که رشد عمومی جمعیت، مسائل مربوط به سیاست‌های دولت و جهانی‌سازی، سبک زندگی عشایری سنتی را دشوارتر می‌کند. حتی در دوره آموزش برای همه، گروه‌های عشایری تا حد زیادی از سیاست و خدمات آموزشی غایب هستند. آموزش عشایر به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های آموزش بنیادی موردنظر یونسکو در نظر گرفته می‌شود (اولانیران^۱، ۲۰۱۸).

جامعه عشایری در مقایسه با جامعه شهری برای دریافت آموزش با مشکلات اجتماعی و روانی مختلفی روبرو هستند. آموزش عشایر مانند آموزش عادی نیست و به اقدامات ویژه دولت نیاز دارد (ساویتری و هوناکری^۲، ۲۰۲۰). با توجه به فاصله شاخص‌های آموزشی عشایر با مناطق شهری و روستایی، پایین بودن نرخ بی‌سوادی، بهره‌مندی اندک آنان از آموزش‌های مهارتی، کم‌توجهی به امور فرهنگی و مذهبی آنان در جریان برنامه‌های توسعه، ضرورت تدوین طرح‌ها و برنامه‌های ویژه برای ارائه و ارتقاء خدمات آموزشی، فرهنگی و مذهبی و کاهش فاصله برخورداری آنان از این خدمات، متناسب با نیازها و شرایط روز و مقتضیات عصر حاضر، با محور قرار دادن دستگاه‌ها و نهادهای متولی ذی‌ربط، بیش‌ازپیش احساس می‌شود (مصوبه هیئت‌وزیران، ۱۳۹۹). حق برخورداری از آموزش ازجمله حقوق بشر به شمار می‌رود و گزارش‌های سالانه آمار آموزشی در مقیاس ملی و بین‌المللی نمایانگر پیشرفت‌های اندکی در برخورداری از این حق اجتماعی است. یکی از مصادیق عدالت آموزشی برخورداری از حق تحصیل بدون توجه به زندگی در محیط شهری یا روستایی و عشایری است. جوامع عشایری به دلیل فقدان مداخلات دولت در مورد نیازهای آموزشی فرزندان‌شان از محرومیت بیشتری برخوردارند و رؤیاهای تحصیلی کودکان عشایر به دلیل شیوه زندگی متحرکشان محقق نمی‌شود (اسماعیل علی، ۲۰۲۱).

فرزندان عشایر ایران به علت وضع خاص زندگی صحرانشینی و عدم سکونت در محل معینی باید به روش خاص تحت تعلیم قرار گیرند. جمعیت جهانی عشایری از نظر تحصیلی جزء محروم‌ترین اقشار هستند (یونسکو^۳، ۲۰۱۵). از طرفی آموزش عشایر همانند آموزش شهر و روستا پویا و فعال نیست. دانش آموزان شادابی و نشاط لازم را ندارند. در آموزش و تدریس از الگوهایی استفاده می‌شود که به‌نوعی به افزایش اطلاعات و داده‌ها در ذهن دانش آموزان می‌پردازد. روش‌های آموزش و یادگیری مبتنی بر تکرار کردن فقط برای امتحان پس دادن است که قدرت فکر کردن و اندیشه را سلب می‌کند، روش‌های تدریس و یادگیری قدیمی و منسوخ‌شده‌اند. غالب برنامه‌ها، الگوهای آموزشی، محتوای دروس ناهماهنگ و غیرقابل انطباق با نیازهای توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه عشایر هست (سهرابی، ۱۳۹۳).

در مدارس عشایر هنگامی که عشایر به قشلاق می‌روند امکانات تهیه غذا توسط معلم وجود ندارد بخصوص آنکه معلم دو نوبت درس می‌دهد. علاوه بر آن به‌حسب سنت و رسم، غذای معلمان را خانواده دانش آموزان تهیه می‌کنند. اگر معلم جهت خوردن غذا به خانه عشایر نرود، آن‌ها آزرده‌خاطر می‌شوند. این مسئله ریشه در همان سخاوت و مهمان‌نوازی عشایر دارد، به‌نحوی که بهمن بیگی در اثر خود "به اجاقت قسم" (۱۳۸۶) در مورد اعتراض داشتن خانواده دانش‌آموزانی که معلمی به خانه آن‌ها جهت خوردن غذا نرفته بود، اشاره می‌کند. لذا اغلب معلمان عشایر که موطن اصلی‌شان شهر است برخلاف معلمان شهری، احساس خوبی از معلمی دارند. حرمتی که معلم در بین عشایر دارد موجب می‌شود احساس مسئولیت معلمان عشایر نسبت به بچه‌ها افزایش یابد و گاه عاطفی هم برخورد کنند. گاهی اوقات انتظار والدین از معلم عشایر

¹ Olaniran² Satyasavitri & Honakeri³ UNESCO

از گستره مدرسه نیز فراتر می‌رود و نقش‌های دیگر نیز به معلم واگذار می‌شود. لذا در میان عشایر، معلم دارای اقتدار فراوانی است و مرجعیت و تأثیرگذاری او بسیار زیاد است. در نتیجه از او انتظار می‌رود که از اقتدار خود برای تربیت دانش آموزان و تنبیه بدنی آن‌ها به هنگام ضرورت استفاده کند (بهمن بیگی، ۱۳۸۷). نقش معلمان در جامعه عشایری و مشکلات آن‌ها معلم عشایری تنها عنصر فرهنگی است که به صورت مستمر در میان عشایر زندگی می‌کند و حتی می‌توان گفت تنها فرد وابسته به دولت که دائماً در میان عشایر زندگی می‌کند معلم است و نیز قویاً می‌توان گفت که معلم می‌تواند محل رجوع و پل ارتباطی و حلال مشکلات تمام مسئولین دولت در مراجعه به مردم عشایری و بالعکس یعنی راهنمای مردم در مراجعه به ادارات و ترجمان‌های دولتی بوده و سبب تسهیل کار مردم و جلوگیری از اتلاف وقت آنان باشد (سهرابی، علی، ۱۳۹۳).

عشایر کوچ رو بنا بر شیوه معیشتی خود، همه‌ساله دو کوچ بهاره و زمستانه انجام می‌دهند که در روش سنتی (کوچ پیاده)، کوچ زمستانه آن‌ها از اواخر شهریور یا اوایل مهر آغاز شده و در اواسط پاییز با رسیدن به مناطق گرمسیر پایان می‌یابد، کوچ دوم (کوچ بهاره) آن‌ها نیز از اوایل اردیبهشت آغاز شده و در اواخر خرداد پایان می‌پذیرد. بدین ترتیب می‌توان گفت هر کدام از کوچ‌ها زمانی در حدود ۳۰ تا ۴۵ روز طول می‌کشد، البته زمان آن‌ها تحت تأثیر میزان بارندگی سالیانه دچار تغییر می‌شود (امیر احمدیان، ۱۳۸۳).

بررسی پیشینه نشان داد، در حوزه برنامه درسی عشایر ایران، پژوهش‌های اندکی انجام شده است. در پژوهشی (عبدلی و عطاران، ۱۳۹۱) به این نتیجه رسیدند که برنامه درسی با سبک زندگی عشایر انطباق ندارد. در پژوهشی دیگر (عبدلی، ۱۳۹۴) نشان داد که دو کوچ سالانه عشایر باعث به هم ریختن برنامه‌ریزی درسی و آموزشی مدرسه، شتاب در آموزش و به اتمام نرسیدن کتاب‌ها می‌شود (عباسی، ۱۳۹۷).

پژوهش‌های متعددی در حوزه آموزش عشایری با تمرکز بر ابعاد فرهنگی، ساختاری و آموزشی صورت گرفته است که هر یک بخشی از واقعیت زیست آموزشی در جوامع عشایری را آشکار کرده‌اند. بررسی این مطالعات نه تنها به روشن ساختن زمینه نظری پژوهش حاضر کمک می‌کند، بلکه امکان نقد، شناسایی خلأها و تمایز یافته‌های جدید را نیز فراهم می‌سازد. عطاران و عبدلی (۱۳۹۱) در پژوهش روایی خود تحت عنوان «فرهنگ یادگیری مدرسه عشایر کوچ‌رو؛ روایت‌های یک معلم»، با تحلیل خاطرات روزانه‌ی یک معلم در نخستین سال خدمت خود، به بررسی فرهنگ یادگیری در مدارس عشایری پرداختند. این مطالعه، دغدغه‌های آموزشی معلم از جمله مسئله‌ی یادگیری دانش‌آموزان و چالش تنبیه بدنی را برجسته می‌سازد. همچنین به ناهماهنگی میان سبک زندگی عشایر و برنامه درسی رسمی اشاره می‌کند. در حالی که این تحقیق دیدگاه ارزشمندی از درون میدان ارائه می‌دهد، اما محدود به تجربه فردی یک معلم در یک بازه‌ی زمانی خاص است و به‌طور نظام‌مند به تحلیل پدیده‌های مشترک در میان معلمان عشایری نپرداخته است. در ادامه، عبدلی (۱۳۹۴) با تمرکز بر رابطه زمان کوچ عشایر و تقویم آموزشی مدارس عشایری، در یک مطالعه کیفی موردی نشان داد که کوچ‌های سالانه منجر به کاهش قابل‌توجه زمان آموزش (تا ۳۴ درصد) و اختلال در برنامه‌ریزی درسی می‌شود. این یافته‌ها اهمیت تطابق تقویم آموزشی با زیست‌بوم عشایری را گوشزد می‌کند. با این حال، تمرکز این پژوهش بر جنبه کمی افت زمان آموزش بوده و به تحلیل تجربه‌ی معلمان در مواجهه با این چالش‌ها نپرداخته است. رحیمی پردنجانی (۱۳۹۵) در پژوهشی ترکیبی، به شناسایی نیازهای آموزشی نوآموزان پیش‌دبستانی عشایری و مقایسه آن با سند برنامه درسی ملی پرداخت. یافته‌ها حاکی از اولویت‌های متفاوت در حیطه‌های شناختی، مهارتی و نگرشی در قیاس با برنامه درسی ملی بود. این پژوهش با وجود رویکرد نظام‌مند در شناسایی نیازها، تمرکزش را بر گروه سنی پیش‌دبستانی قرار داده و به جایگاه معلم به عنوان کنشگر آموزشی در شرایط سیال و چالش‌برانگیز مدارس عشایری نپرداخته است. در پژوهش سروسناری و همکاران (۱۴۰۰)، تلاش شده تا بر مبنای تجارب معلمان باسابقه در مناطق عشایری، یک برنامه درسی مبتنی بر شایستگی برای آموزش معلمان آینده طراحی شود. این مطالعه با استفاده از روش مطالعه چندموردی، به شناسایی ۷ وظیفه اصلی و ۳۰ وظیفه فرعی برای معلمان عشایری در حوزه‌های شناختی، مهارتی و نگرشی پرداخت و در نهایت، ۱۵ دوره آموزشی را برای توانمندسازی حرفه‌ای معلمان عشایری پیشنهاد کرد. با آن‌که این پژوهش گامی بلند در طراحی ساختارمند نظام تربیت معلم برای مناطق عشایری است، اما از منظر پدیدارشناسی تجارب زیسته معلمان در بطن کلاس‌های عشایری و در مواجهه مستقیم با تحرک دانش‌آموزان، ورود عمیقی نداشته است. همچنین پژوهش لجم اورک مرادی و همکاران (۱۳۹۶)، با تمرکز بر ارزیابی اثربخشی دوره‌های توانمندسازی معلمان ابتدایی عشایری، به شناسایی نقاط قوت و ضعف این دوره‌ها پرداخت. یافته‌ها نشان دادند که دوره‌های مذکور منجر به ارتقای دانش و مهارت‌های تدریس شده‌اند، اما چالش‌هایی نظیر کوتاه بودن زمان دوره، محتوای قدیمی و نامتناسب بودن با نیازهای واقعی معلمان عشایری همچنان پابرجاست. هرچند این پژوهش به توسعه حرفه‌ای معلمان پرداخته، اما همچنان تحلیل عمیق از تجربه زیسته آنان در بافت فرهنگی-اجتماعی خاص آموزش عشایری را دربر ندارد.

با جمع‌بندی مطالعات پیشین می‌توان دریافت که هر یک بخشی از واقعیت آموزش عشایری را مورد توجه قرار داده‌اند: برخی به مشکلات ساختاری نظام آموزشی (نظیر تقویم آموزشی)، برخی به نیازهای محتوایی، و برخی به ابعاد مهارتی و برنامه درسی برای معلمان. اما اغلب این پژوهش‌ها یا بر داده‌های کمی تمرکز داشته‌اند، یا تجربه‌ی فردی و پراکنده معلمان را به‌صورت روایت محدود بررسی کرده‌اند. آنچه در پژوهش حاضر به عنوان نوآوری مدنظر است، "تحلیل پدیدارشناسانه و نظام‌مند تجربه زیسته معلمان در مواجهه با مسئله تحرک دانش‌آموزان در بافت زندگی کوچ‌نشینی" است. این پژوهش می‌کوشد با تمرکز بر روایت‌های معلمان از دل میدان، به درکی ژرف‌تر از چالش‌ها، ظرفیت‌ها و فرصت‌های آموزش در جوامع عشایری دست یابد؛ درکی که می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری آموزشی مبتنی بر واقعیت‌های میدانی باشد. این پژوهش در صدد پاسخگو به سؤالات پژوهشی زیر می‌باشد:

≠ نقاط قوت جابجایی دانش آموزان عشایر کدام اند؟

≠ نقاط ضعف جابجایی دانش آموزان عشایر کدام اند؟

≠ چالش‌های جابجایی دانش آموزان عشایر کدام اند؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی بوده و با هدف به‌کارگیری نتایج در راستای بهبود وضعیت آموزش در مناطق عشایری طراحی شده است. از منظر روش‌شناسی، این پژوهش کیفی و مبتنی بر رویکرد پدیدارشناسی است. استفاده از روش پدیدارشناسی به این دلیل صورت گرفته که بتوان به درک عمیق‌تری از تجربیات زیسته معلمان عشایری در بستر واقعی زندگی و آموزش آنان دست یافت. این رویکرد امکان کاوش در معنا و ساختار تجربه‌های آگاهانه مشارکت‌کنندگان را در زمینه آموزش در شرایط خاص زیست عشایری فراهم می‌سازد. جامعه آماری پژوهش را تمامی معلمان شاغل در مدارس عشایری شهرستان کرمانشاه در سال هزار و چهارصد و دو تشکیل می‌دهند. نمونه‌گیری به روش هدفمند و با بهره‌گیری از تکنیک گلوله‌برفی انجام گرفت. در ابتدا معلمانی که آگاهی و تجربه بیشتری در زمینه موضوع پژوهش داشتند، شناسایی شدند و سپس با معرفی این افراد، سایر مشارکت‌کنندگان انتخاب شدند. این روند تا زمانی ادامه یافت که اشباع نظری حاصل گردید. در نهایت، هشت نفر از معلمان عشایری به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. معیارهای ورود به مطالعه شامل داشتن دست‌کم پنج سال سابقه تدریس در مدارس عشایری، توانایی در بیان روشن تجربارب فردی و تمایل به مشارکت در مصاحبه بود. به‌منظور گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. این شیوه از مصاحبه به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا ضمن رعایت چارچوب کلی موضوع، فضای مناسبی برای ابراز دیدگاه‌ها، برداشت‌ها و تجربه‌های شخصی مشارکت‌کنندگان فراهم آورد. سؤالات اولیه به صورت باز و کلی طراحی شده بود و در جریان مصاحبه، متناسب با پاسخ‌های ارائه‌شده، سؤالات تکمیلی نیز مطرح می‌شد. مدت زمان هر مصاحبه بین چهل و پنج تا شصت دقیقه متغیر بود. تمامی مصاحبه‌ها با رضایت کتبی مشارکت‌کنندگان ضبط و سپس به‌طور کامل مکتوب شد. داده‌های گردآوری‌شده به شیوه تحلیل مضمون و به‌صورت دستی تحلیل شدند. در نخستین گام، متن مصاحبه‌ها چندین بار مطالعه شد تا پژوهشگر با محتوای آن‌ها به‌خوبی آشنا شود. سپس کدهای اولیه بر اساس مفاهیم مستخرج از سخنان مشارکت‌کنندگان شناسایی شد. در مراحل بعد، کدهای مشابه در قالب مضامین فرعی دسته‌بندی شدند و در نهایت مضامین اصلی از آن‌ها استخراج گردید. این فرآیند به صورت پیوسته و بازنگرانه انجام شد تا انسجام مفهومی و درونی مضامین به‌درستی برقرار گردد. برای افزایش اعتبار و اعتمادپذیری داده‌ها از راهکارهای گوناگونی استفاده شد. نخست آن‌که پژوهشگر با غوطه‌ور شدن در داده‌ها و مطالعه مکرر مصاحبه‌ها تلاش کرد تا درک ژرف و دقیقی از مفاهیم استخراج‌شده به‌دست آورد. همچنین بخشی از فرآیند کدگذاری و تحلیل داده‌ها برای بررسی صحت و انسجام به تأیید دو نفر از متخصصان حوزه علوم تربیتی و پژوهش کیفی رسید. افزون بر این، از روش بازبینی مشارکت‌کنندگان نیز بهره گرفته شد؛ به این صورت که خلاصه تحلیل هر مصاحبه برای فرد مربوطه ارسال شد تا درستی برداشت‌ها تأیید گردد. مجموعه این اقدامات به افزایش اعتبار درونی، قابلیت اطمینان و انتقال‌پذیری یافته‌های پژوهش کمک شایانی کرده است.

قلمرو جغرافیایی پژوهش

قلمرو مکانی این پژوهش، شهرستان کرمانشاه واقع در استان کرمانشاه در ناحیه غربی ایران است. این منطقه با دارا بودن جمعیت قابل‌توجهی از خانوارهای عشایری کوچ‌رو، یکی از کانون‌های مهم زیست عشایری کشور به شمار می‌آید. پراکندگی جغرافیایی سکونتگاه‌های عشایر در

مناطق کوهستانی و نیمه کوهستانی، همراه با تنوع قومی و فرهنگی، شرایطی منحصر به فرد برای مطالعه نظام آموزشی در بستر زندگی کوچ نشینی فراهم آورده است.

استان کرمانشاه با مساحتی بالغ بر ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع، از شمال به استان کردستان، از شرق به استان همدان، از جنوب به استان لرستان و از غرب به کشور عراق محدود می شود. اقلیم متنوع، موقعیت مرزی، و وجود طوایف مختلف عشایری مانند ایل سنجابی، کلهر و گوران، از جمله ویژگی هایی است که این منطقه را به محیطی مناسب برای بررسی ابعاد فرهنگی، آموزشی و اجتماعی زندگی عشایری تبدیل کرده است. بخش های عشایر نشین عمدتاً در نواحی شمال غربی، غربی و جنوب غربی استان پراکنده اند که با مسیرهای سنتی کوچ بهاره و زمستانه ارتباط مستقیم دارند.

یافته ها و بحث

یافته های این پژوهش، که با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی حاصل شده اند، از طریق تحلیل نظام مند داده های حاصل از مصاحبه های نیمه ساختاریافته با معلمان شاغل در مدارس عشایری، به دست آمده اند. تحلیل داده ها از طریق فرآیند کدگذاری سه مرحله ای (باز، محوری و گزینشی) انجام شد و در نهایت، مجموعه ای از مضامین کلیدی درباره ی تجربه ی زیسته ی معلمان از پدیده ی جابجایی دانش آموزان در بافت آموزشی عشایری استخراج گردید. در این فرآیند، سعی بر آن بود تا با استخراج کدهای مفهومی از اظهارات مشارکت کنندگان، لایه های پنهان تجربه ی آن ها درباره ی تأثیر کوچ پذیری و جابجایی های متناوب دانش آموزان بر کیفیت آموزش، موقعیت حرفه ای معلم، و عدالت آموزشی روشن شود.

یافته ها در قالب سه محور اصلی طبقه بندی شده اند:

- ✓ نقاط ضعف تجارب زیسته ی معلمان از جابجایی دانش آموزان عشایری
- ✓ نقاط قوت تجارب زیسته ی معلمان از جابجایی دانش آموزان عشایری
- ✓ چالش های تجارب زیسته ی معلمان از جابجایی دانش آموزان عشایری

این طبقه بندی سه لایه، علاوه بر آنکه ابعاد گوناگون تجربه ی زیسته ی معلمان را در بستر آموزش عشایری به تصویر می کشد، امکان تحلیل عمیق تری از فرصت ها و تهدیدهای نهفته در نظام آموزشی سیار را فراهم ساخته است.

جدول اول به بررسی ظرفیت های مثبت و فرصت های آموزشی ناشی از جابجایی های دانش آموزان پرداخته و نشان می دهد که علی رغم محدودیت ها، زمینه هایی برای پرورش خلاقیت، تاب آوری و آموزش مبتنی بر زندگی واقعی وجود دارد.

در جدول دوم، نقاط ضعف و کاستی های تجربه ی آموزشی در بافت سیار برجسته شده اند که حاکی از محدودیت های زیرساختی، آموزشی، رفاهی و برنامه ریزی در مدارس عشایری است.

جدول سوم نیز به طور عمیق تر، چالش های نظام مند موجود را تحلیل می کند و نشان می دهد که آموزش در بستر کوچ، با موانع جغرافیایی، پداگوژیک، فرهنگی، زبانی و روان شناختی پیچیده ای مواجه است که بدون برنامه ریزی هدفمند، پشتیبانی نهادی و حساسیت فرهنگی قابل رفع نیستند.

جدول ۱. نقاط قوت تجارب زیسته معلمان عشایر از جابجایی دانش‌آموزان

کدهای باز	کدهای محوری	کد گزینشی
کشف استعداد های نهفته دانش‌آموزان کشف توانایی در زمینه‌های متنوع پرورش خلاقیت در موقعیت‌های خاص انعطاف‌پذیری در مواجهه با تغییر افزایش تاب‌آوری روانی و هیجانی مواجهه با موقعیت‌های دشوار محیطی تجربه تدریس در فضاهای متنوع و بکر به‌روزرسانی توانمندی‌های حرفه‌ای معلم آشنایی دانش‌آموزان با چالش‌های واقعی زندگی ارتباط ملموس آموزش با واقعیت زندگی کوچ	شکوفایی ظرفیت‌های فردی و یادگیرانه ارتقای خلاقیت و انطباق‌پذیری در شرایط متغیر تاب‌آوری یادگیرانه و تربیت در دل واقعیت زیسته رشد حرفه‌ای معلم در شرایط متنوع محیطی آموزش مبتنی بر تجربه و زندگی واقعی پرورش هویت فرهنگی و ملی در بستر بومی بهبود روابط انسانی و اجتماعی در محیط یادگیری آموزش زمینه‌محور و طبیعی گسترش عدالت آموزشی در مناطق سیار و دورافتاده	توسعه ظرفیت‌های تربیتی در بستر آموزش سیار و طبیعی

جدول ۲. کدگذاری نقاط ضعف تجارب زیسته معلمان عشایر از جابجایی دانش‌آموزان

کدهای باز	کدهای محوری	کد گزینشی
افت تحصیلی، کاهش یادگیری دانش‌آموزان، تاخیر در اتمام دروس و کتاب‌ها	مشکلات زیرساختی و امکانات	
کمبود وسایل کمک‌آموزشی، کمبود وسایل گرمایشی، تأمین چادرها مشکلات بهداشتی و تغذیه‌ای کم‌برخورداری از تعاملات اجتماعی، فاصله افتادن بین آموزش مستمر بر هم خوردن برنامه معلم، از هم گسیختگی برنامه معلم	اختلال در فرایند آموزشی مشکلات بهداشتی و رفاهی مسائل مرتبط با تعاملات اجتماعی عدم تطابق برنامه درسی و شرایط واقعی	تأثیر چالش‌های ساختاری و محیطی بر کیفیت آموزش و یادگیری در مدارس عشایری

جدول ۳. کدگذاری چالش‌های تجارب زیسته معلمان از جابجایی دانش‌آموزان عشایری

کدهای باز	کدهای محوری	کدهای گزینشی
کوچ عشایر، کوچ‌رو بودن، سختی راه و حمل‌ونقل نامناسب، شرایط جوی نامساعد کمبود تجهیزات و امکانات آموزشی، نبود فضای مناسب، به‌روز نبودن سیستم آموزشی چندپایه بودن کلاس‌ها، انگیزه پایین دانش‌آموزان برای تحصیل، بازماندن از تحصیل دوری معلمان از خانواده، نبود امکانات رفاهی برای معلمان دوزبانه بودن کودکان، فقر اجتماعی، کم‌برخورداری از تعاملات اجتماعی	ناپایداری و چالش‌های جغرافیایی-اقلیمی کمبود منابع و زیرساخت‌های آموزشی پیچیدگی‌های آموزشی و ساختار کلاس مشکلات حرفه‌ای و روانی معلمان چالش‌های فرهنگی و زبانی	چالش‌های نهادی، محیطی و آموزشی در نظام یاددهی-یادگیری مدارس عشایری

یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌های کیفی نشان‌دهنده سه مؤلفه اصلی در زمینه آموزش در مناطق عشایری هستند که در قالب سه محور: نقاط ضعف، نقاط قوت و چالش‌های موجود، طبقه‌بندی شده‌اند. در ادامه، بر اساس نظرات مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های عمیق، محتوای هر یک از این مؤلفه‌ها به تفصیل تشریح می‌شود.

نقاط ضعف آموزش در مدارس عشایری

یکی از مهم‌ترین یافته‌ها، ضعف‌ها و کاستی‌های موجود در نظام آموزشی مناطق عشایری است. معلمان حاضر در این مناطق با مشکلات متعددی مواجه‌اند که بر کیفیت آموزش و یادگیری دانش‌آموزان تأثیر منفی گذاشته است. یکی از مسائل مهم، نبود امکانات فیزیکی و زیرساختی مناسب از جمله کانکس‌های استاندارد، چادرهای آموزشی مقاوم و تجهیزات گرمایشی و سرمایشی است. آموزش در چادرهای غیرآموزشی و گاه در محل سکونت خانواده‌ها منجر به اختلال در فرآیند یاددهی-یادگیری می‌شود.

مصاحبه‌شونده شماره ۶ تصریح می‌کند:

«متأسفانه این مناطق از لحاظ امکانات آموزشی و رفاهی از قبیل کانکس‌های مرغوب یا حتی چادرهای مناسب محیط آموزشی در فقر شدید به سر می‌برند و ما حتی بعضی مواقع در چادرهایی که خانواده‌ها در آن زندگی می‌کنند به آموزش بچه‌ها اقدام می‌کنیم. همین خودش مشکل بزرگی هست چون که باعث سروصدا و مزاحمت میشه».

یکی دیگر از ضعف‌های اساسی، فقدان زیرساخت‌های بهداشتی و سلامت محور است. به دلیل نبود آب آشامیدنی سالم و شرایط غیربهداشتی، بیماری‌های پوستی و گوارشی در بین دانش‌آموزان افزایش یافته است.

به گفته مصاحبه‌شونده شماره ۳:

«یکی از مهم‌ترین مسائلی که دانش‌آموزان این مناطق با آن روبه‌رو هستند، مسائل بهداشتی است. متأسفانه در فصول گرم سال این مشکلات شدیدتر می‌شود. نبود آب آشامیدنی تمیز و نبود امکانات بهداشتی مناسب سبب ایجاد بیماری‌های پوستی و... برای برخی از بچه‌ها شده است». از سوی دیگر، مسائل مربوط به حمل‌ونقل نیز بخش عمده‌ای از نارسایی‌ها را شامل می‌شود. نبود جاده‌های استاندارد یا حتی جاده‌ای برای تردد، شرایط را برای رفت‌وآمد معلمان و دانش‌آموزان بسیار دشوار کرده است. این وضعیت گاهی منجر به اقامت اجباری معلمان در مناطق عشایری و دوری طولانی مدت از خانواده‌ها می‌شود.

مصاحبه‌شونده شماره ۷ بیان می‌کند:

«در مناطق عشایری به دلیل اینکه معمولاً عشایر در دل کوه‌ها و دشت‌ها اسکان دارند، به دلیل نبود جاده‌های استاندارد و حتی نبودن یک جاده، مشکلات فراوان حمل‌ونقلی برای هم معلمان و هم دانش‌آموزان ایجاد می‌شود. معلمان معمولاً مجبور هستند ماه‌ها از خانواده‌های خود دور باشند و باید در کنار عشایر زندگی کنند. برخی دانش‌آموزان هم روزانه کیلومترها راه را با پای پیاده یا با احشام خود طی می‌کنند تا بتوانند در کلاس درس حاضر شوند».

از دیگر نقاط ضعف شناسایی شده می‌توان به مواردی همچون نبود ابزار و وسایل کمک‌آموزشی، منابع دیجیتال، کتابخانه، تجهیزات مناسب برای کلاس‌های چندپایه، دسترسی محدود به منابع آنلاین، نبود امکانات رفاهی برای معلمان، دشواری شرایط جوی در فصول مختلف و کمبود نیروی انسانی متخصص اشاره کرد.

همچنین مصاحبه‌شونده شماره ۲ اظهار می‌دارد:

«خانواده‌های عشایری به خاطر شیوه زندگی خود مجبور به جابجایی حداقل دو بار در طول سال هستند. همین امر سبب می‌شود نتوان امکانات رفاهی موردنیاز دانش‌آموزان را در محل تحصیل آن‌ها فراهم نمود؛ در نتیجه معمولاً دانش‌آموزان از حداقل امکانات موردنیاز برای آموزش هم بی‌بهره هستند».

نقاط قوت آموزش در مدارس عشایری

با وجود دشواری‌های متعدد، آموزش در مناطق عشایری واجد ظرفیت‌ها و نقاط قوتی نیز هست که در صورت بهره‌برداری صحیح می‌تواند مسیر آموزش را هموارتر کند. یکی از ویژگی‌های برجسته، امکان شناسایی و شکوفایی استعدادهای نهفته دانش‌آموزان در فضای آزاد و متنوع محیط‌های طبیعی است. ارتباط نزدیک با طبیعت، نقش مهمی در تقویت خلاقیت، تجربه‌های زیسته و یادگیری تجربی دارد. از دیگر نقاط قوت می‌توان به ایجاد حس تعلق فرهنگی، تقویت ارزش‌های بومی، ارتقای هویت ملی، پرورش روحیه نوع‌دوستی، مشارکت اجتماعی، کار گروهی و تقویت خودباوری در دانش‌آموزان اشاره کرد. تجربه محیط‌های آموزشی متنوع، انعطاف‌پذیری در روش‌های تدریس، نزدیکی و صمیمیت میان معلم و دانش‌آموز، و بازگشت دوباره دانش‌آموزان ترک‌تحصیل‌کرده به مدرسه نیز از دیگر نکات مثبت است. معلمان همچنین به فرصت‌هایی مانند ایجاد روحیه ایثار و فداکاری، تقویت مشارکت گروهی، و افزایش تاب‌آوری در بین دانش‌آموزان اشاره کرده‌اند. این ویژگی‌ها نه تنها فرآیند یادگیری را تقویت می‌کنند، بلکه باعث ایجاد پیوندهای عاطفی و اجتماعی در کلاس درس می‌شوند که در سایر محیط‌های آموزشی کمتر مشاهده می‌شود.

چالش‌های پیش‌روی آموزش در جوامع عشایری

چالش‌های آموزش در مناطق عشایری طیف گسترده‌ای از موانع ساختاری، محیطی، فرهنگی و فنی را شامل می‌شود. سبک زندگی عشایری و کوچ‌نشینی، به طور مستقیم بر استمرار آموزش تأثیر می‌گذارد. این ویژگی موجب تأخیر در تکمیل برنامه‌های درسی، اختلال در اجرای تقویم آموزشی و ترک تحصیل برخی از دانش‌آموزان می‌شود. بسیاری از کودکان عشایری برای کمک به خانواده در کارهای روزمره، از حضور در کلاس بازمی‌مانند. از دیگر چالش‌های مطرح‌شده، نبود اینترنت و فناوری‌های آموزشی است که با توجه به شرایط جهان امروز یک خلأ جدی محسوب می‌شود. آموزش آنلاین یا دسترسی به منابع دیجیتالی که می‌توانست جایگزین مناسبی برای فاصله جغرافیایی باشد، در بسیاری از مناطق عشایری امکان‌پذیر نیست.

در همین رابطه، مصاحبه‌شونده شماره ۸ عنوان می‌کند:

«با توجه به اینکه اینترنت و فناوری‌های آموزشی به عنوان نیاز مبرم و جدانشدنی آموزش در جهان امروز محسوب می‌شود، متأسفانه دانش‌آموزان عشایر به دلیل شرایط زندگی خود از این امکانات بی‌بهره هستند. همین امر سبب شده که برخی از دانش‌آموزان به دلیل مسافت‌های زیاد اصلاً در کلاس حاضر نشوند؛ در صورتی که اگر اینترنت در اختیار داشتند می‌توانستند به صورت آنلاین شرکت کنند».

یکی دیگر از چالش‌های مهم، موضوع دوزبانگی در میان دانش‌آموزان است. بسیاری از کودکان عشایری به زبان فارسی تسلط کافی ندارند و این امر باعث بروز مشکلات در فهم مطالب درسی، کاهش اعتماد به نفس، و ایجاد فاصله زبانی میان معلم و دانش‌آموز می‌شود. در کنار همه این عوامل، چالش‌های دیگری نظیر سیستم‌های آموزشی قدیمی، نبود برنامه‌های تربیت معلم متناسب با مناطق عشایری، فقدان حمایت نهادی از معلمان، فشارهای اجتماعی و اقتصادی خانواده‌های عشایری و کمبود آموزش‌های فرهنگی برای درک تنوع بومی نیز در مصاحبه‌ها ذکر شده‌اند. این مجموعه پیچیده از چالش‌ها، بر ضرورت طراحی سیاست‌های هدفمند و چندبعدی از سوی نظام آموزشی و دولت دلالت دارد؛ سیاست‌هایی که با در نظر گرفتن مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی زندگی عشایری، زمینه تحقق آموزش باکیفیت، پایدار و برابر را برای این قشر فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

مطابق با تحلیل داده‌ها و یافته‌های حاصل از مصاحبه با معلمان فعال در مناطق عشایری، مؤلفه‌های اصلی پژوهش در سه محور کلی دسته‌بندی شدند: نقاط ضعف آموزش در مناطق عشایری، نقاط قوت موجود در این نظام آموزشی، و چالش‌های ساختاری، فرهنگی و محیطی مؤثر بر فرآیند آموزش. این تحلیل ساختار یافته، زمینه درک عمیق‌تری از پیچیدگی آموزش در بستر کوچ و مهاجرت عشایری را فراهم می‌سازد.

۱. نقاط ضعف نظام آموزشی در بستر مدارس عشایری

نخستین یافته پژوهش، بر نقاط ضعف ساختاری و عملیاتی آموزش در مناطق عشایری تمرکز دارد. ضعف‌هایی که عمدتاً از "ناکارآمدی زیرساخت‌ها، کمبود منابع آموزشی و ضعف پشتیبانی رفاهی" برای معلمان و دانش‌آموزان ناشی می‌شود:

الف) فقدان زیرساخت‌های آموزشی استاندارد

یافته‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از مدارس عشایری از امکانات اولیه نظیر کلاس‌های ایمن، تجهیزات گرمایشی-سرمایشی، میز و صندلی استاندارد و حتی چادرهای آموزشی مناسب بی‌بهره هستند. در برخی موارد، آموزش در محل زندگی خانواده‌های عشایر انجام می‌شود که با ایجاد سروصدا و مزاحمت، تمرکز یادگیری را مختل می‌کند. نبود امکانات اولیه، تأثیر مستقیمی بر کیفیت یادگیری دانش‌آموزان و انگیزه تدریس معلمان دارد.

ب) کمبود وسایل کمک‌آموزشی و منابع یادگیری

نبود تجهیزات آموزشی مانند کتاب‌های کافی، وسایل کمک‌درسی، وسایل آزمایشگاهی و فناوری‌های نوین آموزشی از دیگر ضعف‌های جدی شناسایی شده است. در دنیای امروز که سواد دیجیتال نقشی کلیدی در توسعه آموزشی دارد، مناطق عشایری همچنان از ابتدایی‌ترین ابزارهای یادگیری محروم‌اند.

ج) محدودیت در خدمات رفاهی و بهداشتی

فقدان آب آشامیدنی سالم، نبود بهداشت کافی، کمبود سرویس‌های بهداشتی مناسب و عدم وجود تغذیه سالم از مهم‌ترین ضعف‌هایی است که در مصاحبه‌ها مورد تأکید قرار گرفت. این عوامل، به‌ویژه در فصل‌های گرم سال، موجب بروز بیماری‌های عفونی و پوستی در میان دانش‌آموزان می‌شود.

د) دسترسی محدود به فناوری و اینترنت

محرومیت از بسترهای دیجیتال و اینترنت، نه‌تنها آموزش آنلاین را ناممکن ساخته، بلکه مانعی برای توسعه حرفه‌ای معلمان و روزآمدی دانش‌آموزان نیز محسوب می‌شود. این امر، نابرابری آموزشی میان دانش‌آموزان عشایری و غیرعشایری را عمیق‌تر کرده است.

هـ) ضعف در استمرار آموزشی

به دلیل کوچ‌های مکرر خانواده‌های عشایری، فرآیند آموزش با وقفه‌های طولانی مواجه می‌شود که منجر به افت تحصیلی، ترک تحصیل، و عدم تکمیل محتوای درسی در بازه زمانی مشخص می‌شود.

۲. نقاط قوت آموزش در بستر مدارس عشایری

در کنار محدودیت‌ها، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آموزش در جوامع عشایری، واجد ظرفیت‌های بالقوه و منحصر به فردی است که در صورت بهره‌برداری صحیح، می‌تواند به تقویت فرآیند یادگیری منجر شود.

الف) آموزش مبتنی بر تجربه و محیط طبیعی

یکی از مزایای آموزش در مناطق عشایری، استفاده از محیط طبیعی به‌عنوان بستر یادگیری تجربی است. این نوع یادگیری می‌تواند موجب تقویت خلاقیت، کنجکاوی و درک عمیق‌تر مفاهیم شود.

ب) تقویت روحیه خوداتکایی، همکاری و تاب‌آوری

قرار گرفتن در شرایط سخت جغرافیایی و اقلیمی، به پرورش روحیه مقاومت، همکاری گروهی و همیاری در میان دانش‌آموزان منجر می‌شود. این فضا، مهارت‌های فردی و اجتماعی نظیر مسئولیت‌پذیری، استقلال، و نوع‌دوستی را در کودکان عشایری ارتقا می‌دهد.

ج) بازگشت دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل

انعطاف‌پذیری آموزش عشایری در برخی مناطق، امکان جذب مجدد کودکانی را فراهم کرده است که به دلایل مختلف از چرخه آموزش خارج شده‌اند. این ویژگی، گامی مؤثر در جهت عدالت آموزشی و کاهش نابرابری تحصیلی محسوب می‌شود.

د) حفظ پیوند فرهنگی و هویتی

معلمان عشایری، در کنار نقش آموزشی، به حفظ و انتقال میراث فرهنگی، سنت‌ها و زبان مادری کمک می‌کنند. این فرآیند موجب تقویت هویت قومی، وطن‌دوستی و احساس تعلق در دانش‌آموزان می‌شود.

۳. چالش‌های ساختاری و فرهنگی مؤثر بر آموزش عشایری

علاوه بر نقاط ضعف و قوت، یافته‌ها حاکی از وجود چالش‌هایی میان‌مدت و بلندمدت در ساختار آموزش عشایری است که نیازمند مداخله سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی است.

الف) سبک زندگی کوچ‌نشینی

جابجایی‌های فصلی خانوارهای عشایری، ثبات آموزشی را مختل می‌کند و سبب ناپیوستگی آموزشی می‌شود. این امر، معلمان را با دشواری‌های قابل توجه در برنامه‌ریزی درسی، ارزشیابی مداوم، و مدیریت کلاس‌های چندپایه مواجه می‌سازد.

ب) عدم انگیزه کافی در دانش‌آموزان

به دلیل نبود چشم‌انداز روشن از آینده شغلی و تحصیلی، برخی دانش‌آموزان عشایری انگیزه کافی برای پیگیری تحصیل ندارند. همچنین انتظارات سستی از کودکان به‌عنوان نیروی کار، موجب می‌شود تا آموزش در اولویت خانواده‌ها نباشد.

ج) جدایی معلمان از خانواده و عدم امنیت شغلی

معلمان در مناطق عشایری معمولاً ماه‌ها از خانواده خود دور هستند. فقدان امکانات رفاهی، مشکلات اقلیمی، نبود جاده‌های استاندارد و خطرات جغرافیایی، فشار روانی و جسمی مضاعفی را به آنان تحمیل می‌کند و موجب فرسایش انگیزه شغلی و افزایش نرخ ترک خدمت می‌شود.

د) چالش‌های زبانی و چندفرهنگی

دوزبانه بودن اغلب دانش‌آموزان، به‌ویژه در بدو ورود به مدرسه، مانع درک صحیح مطالب و تعامل مؤثر با معلم می‌شود. عدم تطابق محتوای کتاب‌های درسی با زبان و فرهنگ بومی، موجب بیگانگی دانش‌آموزان با فضای مدرسه و تضعیف فرآیند یادگیری می‌شود.

یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که آموزش در بستر عشایری، با وجود محدودیت‌های متعدد، دارای ظرفیت‌های غنی فرهنگی، محیطی و تربیتی است که در صورت سیاست‌گذاری هوشمندانه می‌تواند به الگویی پیشرو در آموزش چندساختی تبدیل شود.

برای ارتقاء کیفیت آموزش در مناطق عشایری، تدوین برنامه‌های آموزشی مبتنی بر "مشارکت معلمان محلی، طراحی محتوای بومی‌محور، بهره‌گیری از فناوری‌های آموزشی سیار، فراهم‌سازی امکانات رفاهی برای معلمان، و تقویت زیرساخت‌های دیجیتال" ضرورت دارد.

سیاست‌گذاران باید با "نگاه تحول‌گرایانه و منطقه‌محور" به آموزش عشایری، به‌سوی تحقق عدالت آموزشی، کاهش شکاف‌های تحصیلی و ارتقاء شاخص‌های توسعه انسانی در جوامع عشایری حرکت کنند.

یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که آموزش در بستر عشایری، با وجود محدودیت‌های متعدد، دارای ظرفیت‌های غنی فرهنگی، محیطی و تربیتی است که در صورت سیاست‌گذاری هوشمندانه می‌تواند به الگویی پیشرو در آموزش چندساختی تبدیل شود.

برای ارتقاء کیفیت آموزش در مناطق عشایری، تدوین برنامه‌های آموزشی مبتنی بر "مشارکت معلمان محلی، طراحی محتوای بومی‌محور، بهره‌گیری از فناوری‌های آموزشی سیار، فراهم‌سازی امکانات رفاهی برای معلمان، و تقویت زیرساخت‌های دیجیتال" ضرورت دارد.

سیاست‌گذاران باید با "نگاه تحول‌گرایانه و منطقه‌محور" به آموزش عشایری، به‌سوی تحقق عدالت آموزشی، کاهش شکاف‌های تحصیلی و ارتقاء شاخص‌های توسعه انسانی در جوامع عشایری حرکت کنند.

آموزش در مناطق عشایری یکی از پیچیده‌ترین و چندبعدی‌ترین عرصه‌های آموزشی در کشور به شمار می‌رود که با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری، فرهنگی، محیطی و عملیاتی مواجه است. زندگی کوچ‌نشینی، پراکندگی جغرافیایی، و محدودیت‌های زیرساختی، آموزش در این جوامع را با موانعی جدی مواجه ساخته‌اند که تأثیر مستقیم بر کیفیت، استمرار، و دسترسی به آموزش دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که جابجایی مداوم دانش‌آموزان به دلیل کوچ فصلی خانواده‌های عشایری، موجب ناپیوستگی در فرآیند یادگیری، افت تحصیلی، بازماندگی از تحصیل، و تضعیف انسجام برنامه‌های درسی می‌شود. در کنار این عوامل، کمبود امکانات آموزشی، نبود فضای فیزیکی مناسب، دشواری حمل‌ونقل، و شرایط جوی نامساعد، فرایند آموزش را از منظر اجرایی نیز با دشواری‌های عدیده‌ای مواجه می‌سازد.

در سطحی عمیق‌تر، چالش‌های زیرساختی نظیر عدم دسترسی به اینترنت، ضعف نظام‌های آموزشی در تطابق با نیازهای فرهنگی و زبانی خاص این جوامع، و فقر اجتماعی و فرهنگی، نشانگر نوعی محرومیت مضاعف در ابعاد مختلف توسعه انسانی است. این موانع موجب می‌شوند که نظام آموزشی نه تنها نتواند نقش فعالی در توسعه این جوامع ایفا کند، بلکه گاه به بازتولید نابرابری نیز منجر شود. کودکان عشایر، به دلیل دوزبانه بودن، اغلب با موانع زبانی در یادگیری مفاهیم پایه‌ای روبه‌رو هستند و این مسأله به شکلی معنادار بر پیشرفت تحصیلی آنان تأثیر می‌گذارد.

با وجود این چالش‌ها، داده‌های این مطالعه حاکی از آن است که آموزش در این مناطق، در عین حال که با موانع زیادی روبه‌روست، می‌تواند زمینه‌ساز فرصت‌های قابل توجهی نیز باشد. تجارب زیسته معلمان نشان می‌دهد که زندگی در دل طبیعت و مواجهه با شرایط متغیر و پویا، موجب شکل‌گیری ویژگی‌هایی چون انعطاف‌پذیری، خلاقیت، تقویت روحیه ایثار و کار گروهی، و ارتقاء حس مسئولیت‌پذیری در میان دانش‌آموزان می‌شود. این عوامل، به ویژه در پرورش توانمندی‌های فردی، کشف استعدادهای نهفته، و تقویت هویت فرهنگی و ملی، از اهمیت

شایانی برخوردارند. از این رو، آموزش در مناطق عشایری نباید صرفاً از منظر محرومیت نگریسته شود، بلکه باید به عنوان بستری برای توسعه قابلیت‌های انسانی و اجتماعی تلقی شود.

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که راهکارهای مؤثر برای بهبود وضعیت آموزش در این مناطق، باید فراتر از مداخلات سطحی و مقطعی بوده و به صورت نظام‌مند، جامع و مشارکت‌محور طراحی شود. تأمین منابع و تجهیزات آموزشی، توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و دیجیتال، تدوین برنامه‌های درسی متناسب با شرایط زیستی، زبانی و فرهنگی دانش‌آموزان عشایر، و آموزش معلمان برای ایفای نقش مؤثر در این بافت خاص، از جمله اقداماتی است که می‌تواند به افزایش کیفیت و اثربخشی آموزش در این مناطق منجر شود. همچنین، حمایت‌های اجتماعی از خانواده‌ها برای حفظ پیوستگی آموزشی فرزندان، از طریق اعطای بورسیه‌ها، خدمات حمایتی، و تقویت تعامل میان مدرسه و جامعه، نقشی کلیدی در کاهش بازماندگی از تحصیل خواهد داشت.

در کنار جنبه‌های برنامه‌ای و اجرایی، توجه به ابعاد فرهنگی، اجتماعی و روانی آموزش در مناطق عشایری نیز ضرورت دارد. مشارکت فعال جوامع محلی در فرآیند تصمیم‌گیری‌های آموزشی، استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و بومی در تدوین محتوای درسی، و تقویت سرمایه اجتماعی در میان دانش‌آموزان و خانواده‌ها، از جمله عواملی هستند که می‌توانند به پایداری برنامه‌های آموزشی و افزایش حس تعلق و انگیزش در میان دانش‌آموزان کمک نمایند.

با این حال، باید اذعان داشت که این مطالعه با محدودیت‌هایی مواجه بوده است. تمرکز بر یک منطقه خاص و بهره‌گیری از رویکرد کیفی، تعمیم‌پذیری یافته‌ها را تا حدودی محدود می‌سازد. به منظور اعتباربخشی بیشتر به نتایج، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آینده با روش‌های ترکیبی و در مقیاسی گسترده‌تر انجام شود تا امکان ارائه سیاست‌های فراگیرتر و مبتنی بر شواهد علمی فراهم آید.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش در مناطق عشایری، با همه دشواری‌ها و پیچیدگی‌های خود، عرصه‌ای راهبردی برای تحقق عدالت آموزشی و توسعه پایدار محسوب می‌شود. شناسایی دقیق چالش‌ها و بهره‌گیری از فرصت‌های بالقوه، مستلزم رویکردی چندسطحی، تعاملی و با مشارکت کلیه ذی‌نفعان است. با این رویکرد، آموزش در مناطق عشایری نه تنها به بهبود کیفیت زندگی فردی دانش‌آموزان منجر می‌شود، بلکه به عنوان ابزاری مؤثر برای توانمندسازی جوامع عشایری در مسیر خوداتکایی، رشد فرهنگی و اقتصادی، و مشارکت فعال در فرآیند توسعه ملی ایفای نقش خواهد کرد. در هر پژوهش علمی، شناسایی و اذعان به محدودیت‌ها بخشی ضروری از فرآیند تحقیق محسوب می‌شود. این موضوع نه تنها به شفاف‌سازی مرزهای اعتبار یافته‌ها کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز تفسیر واقع‌بینانه نتایج و پیشنهاد مسیرهایی برای تحقیقات آینده خواهد بود.

≠ یکی از محدودیت‌های این پژوهش، استفاده از روش مصاحبه برای گردآوری داده‌ها است. با وجود تلاش برای ایجاد فضای امن و اعتماد میان پژوهشگر و شرکت‌کنندگان، احتمال می‌رود برخی معلمان به دلایل شخصی یا حرفه‌ای، از ارائه‌ی پاسخ‌های صادقانه و واقعی خودداری کرده و اطلاعاتی غیرواقعی یا محافظه‌کارانه ارائه داده باشند.

≠ پژوهش حاضر به صورت مقطعی انجام شده است و تنها در یک بازه زمانی محدود به جمع‌آوری داده پرداخته است. این ویژگی، امکان بررسی روابط علی میان متغیرها و تغییرات بلندمدت در تجارب زیسته معلمان را محدود ساخته و تعمیم نتایج به موقعیت‌های زمانی دیگر را با احتیاط همراه می‌سازد.

≠ محدودیت دیگر این مطالعه، دشواری در دسترسی به معلمان برای انجام مصاحبه‌ها بود. به دلیل حجم بالای وظایف شغلی، پراکندگی جغرافیایی محل سکونت و تدریس معلمان عشایری و نیز کمبود زمان آزاد، فرایند هماهنگی و اجرای مصاحبه‌ها با چالش‌هایی همراه بود که می‌توانست بر تعداد نمونه و عمق داده‌های گردآوری‌شده تأثیرگذار باشد.

با توجه به محدودیت‌های پژوهش حاضر و نیز یافته‌های حاصل از بررسی تجربه‌های زیسته معلمان در آموزش عشایری، می‌توان پیشنهادهایی برای انجام پژوهش‌های آینده و تدوین سیاست‌های بهینه آموزشی در این حوزه ارائه کرد. نخستین پیشنهاد، گسترش دامنه مطالعات به جوامع عشایری گوناگون در نقاط مختلف کشور است. با توجه به تنوع اقلیمی، فرهنگی، زبانی و اجتماعی در میان عشایر، پژوهش‌هایی که طیف گسترده‌تری از مناطق و گروه‌ها را دربرگیرند، می‌توانند تصویری جامع‌تر از وضعیت آموزش در این جوامع ترسیم کنند و زمینه‌ساز تصمیم‌گیری‌های آگاهانه‌تر شوند. در گام بعدی، شایسته است در پژوهش‌های آینده از شیوه‌هایی بهره گرفته شود که هم داده‌های عددی و قابل اندازه‌گیری را دربر بگیرد و هم امکان بررسی عمیق تجربه‌های فردی و اجتماعی را فراهم سازد. بهره‌گیری همزمان از روش‌های آماری و کیفی می‌تواند به شناخت دقیق‌تر واقعیت‌های آموزشی در میان عشایر بینجامد و از سوی دیگر درک عمیق‌تر مسائل را

فراهم آورد. از منظر اجرایی و سیاست‌گذاری نیز پیشنهاد می‌شود که مطالعاتی در زمینه طراحی و ارزیابی برنامه‌های آموزشی خاص برای مناطق عشایری انجام گیرد. این برنامه‌ها می‌توانند شامل ایجاد مدرسه‌های قابل‌انتقال، به‌کارگیری روش‌های نوین تدریس متناسب با سبک زندگی کوچ‌نشینی، و استفاده از فناوری‌های آموزشی در دسترس مانند آموزش از راه دور باشد. همچنین بررسی اثرگذاری این طرح‌ها در بازه‌های زمانی بلندمدت می‌تواند به سنجش میزان موفقیت و کارآمدی آن‌ها کمک کند. پژوهش‌های آینده همچنین باید نقش فرهنگ، باورها، و ساختار اجتماعی جامعه عشایری را در شکل‌گیری نگرش نسبت به آموزش بررسی کنند. طراحی آموزش‌هایی که با هویت فرهنگی و سبک زندگی این جوامع هماهنگ باشد، شرط اساسی برای موفقیت هرگونه سیاست آموزشی در این مناطق است. تعامل و مشارکت فعال اعضای جامعه، به‌ویژه معلمان، خانواده‌ها و رهبران محلی، در مراحل طراحی و اجرای پژوهش‌ها نیز توصیه می‌شود تا نتایج پژوهش از پیوند واقعی‌تری با نیازها و شرایط عینی جامعه برخوردار گردد. در نهایت، پژوهشگران و سیاست‌گذاران باید به تدوین الگوهای آموزشی‌ای بیندیشند که نه تنها دسترسی به آموزش را برای دانش‌آموزان عشایری فراهم سازد، بلکه ضمن احترام به تفاوت‌های فرهنگی، به تقویت پیوندهای اجتماعی، ارتقاء سرمایه فرهنگی، و پایداری زیستی-فرهنگی این جوامع کمک کند. آموزش در مناطق عشایری، اگر با نگاه جامع و آینده‌نگر دنبال شود، می‌تواند نه تنها ابزاری برای توسعه آموزشی، بلکه بستری برای شکوفایی فرهنگی و تقویت انسجام ملی باشد.

با توجه به یافته‌های پژوهش و محدودیت‌های موجود در زمینه آموزش در جوامع عشایری، مجموعه‌ای از پیشنهادهای کاربردی در چند حوزه مختلف به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱. پیشنهادهای سیاستی و اجرایی:

- ≠ ایجاد مدارس سیار و قابل جابجایی با توجه به ماهیت کوچ‌نشینی زندگی عشایری به‌منظور استمرار آموزش دانش‌آموزان.
- ≠ افزایش بودجه و اعتبارات آموزشی ویژه مناطق عشایری برای تأمین تجهیزات، نیروی انسانی و منابع یادگیری.
- ≠ تأسیس مدارس تک‌پایه با توجه به پراکندگی جمعیت و رفع چالش‌های مربوط به کلاس‌های چندپایه.
- ≠ فراهم ساختن دسترسی به اینترنت در مناطق عشایری از طریق دکل‌های همراه یا اینترنت ماهواره‌ای برای آموزش مجازی و بهره‌گیری از منابع آنلاین.
- ≠ ایجاد مراکز شبانه‌روزی آموزشی برای دانش‌آموزان ساکن در مناطق سخت‌گذر که امکان حضور مستمر در مدرسه ندارند.

۲. پیشنهادهای آموزشی:

- ≠ تدوین محتوای درسی بومی‌سازی شده که با فرهنگ، زبان، و نیازهای زندگی عشایری سازگار باشد.
- ≠ طراحی برنامه‌های آموزشی خلاقانه و انگیزشی جهت افزایش علاقه و مشارکت دانش‌آموزان در فرآیند یادگیری.
- ≠ برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه برای معلمان مناطق عشایری در زمینه آموزش چندپایه، آموزش در شرایط سخت و تعامل با تنوع زبانی و فرهنگی.
- ≠ استفاده از ابزارهای کمک‌آموزشی کم‌هزینه و قابل‌حمل در کلاس‌های درس عشایری مانند محتوای آموزشی آفلاین، فیلم‌های آموزشی ضبط‌شده و کیت‌های آموزشی دستی.

۳. پیشنهادهای پژوهشی:

- ≠ گسترش دامنه مطالعات به مناطق مختلف عشایری در کشور برای شناسایی تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و جغرافیایی مؤثر بر آموزش.
- ≠ بهره‌گیری از ترکیب روش‌های کمی و کیفی در پژوهش‌های آینده برای افزایش عمق و اعتبار داده‌ها.
- ≠ مطالعات طولی جهت بررسی اثرات بلندمدت مداخلات آموزشی بر دستاوردهای تحصیلی دانش‌آموزان عشایری.
- ≠ تحقیقات مشارکتی با حضور فعال معلمان، والدین و خود دانش‌آموزان به‌منظور ارتقاء اعتبار و کارآمدی نتایج پژوهشی.

۴. پیشنهادهای اجتماعی و فرهنگی:

- ≠ افزایش تعامل میان دانش‌آموزان عشایری و جامعه‌ی گسترده‌تر از طریق اردوهای آموزشی، مسابقات علمی و فرهنگی، و برنامه‌های مشترک با مدارس شهری.
- ≠ برنامه‌ریزی برای تقویت سرمایه اجتماعی و فرهنگی در خانواده‌های عشایری از طریق آموزش والدین و تقویت مشارکت آنان در فرآیند تحصیلی فرزندان.
- ≠ حمایت‌های مشاوره‌ای و روان‌شناختی از دانش‌آموزان برای کاهش اثرات روانی جابجایی‌های مکرر، محرومیت اجتماعی و افت تحصیلی.

سپاسگزاری

مقاله حاضر برگرفته از یک پژوهش کیفی و مشارکتی است که با همکاری جمعی نویسندگان انجام گرفته و حاصل تلاش فکری و میدانی مشترک آنان می‌باشد.

منابع

- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳). ساختار سنتی، اداری و مدیریتی ایل بختیاری و کارکردهای آن. فصلنامه مطالعات ملی عشایر و هویت، دوره ۳، شماره ۷، صص. ۸۱-۹۵.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۸۷). عرف و عادات در عشایر فارس، طالی شهامت. شیراز: نشر نوید.
- سهرابی، علی (۱۳۹۳). آموزش و پرورش در عشایر ایران. شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- شفیعی سروستانی، رحیمی پردنجانی، جهانی، جعفر، محمدی (۲۰۲۲). طراحی برنامه درسی آموزش شایستگی‌های معلم عشایر کوچنده برای دانشجومعلمین سهمیه عشایری دانشگاه فرهنگیان؛ رویکرد دیکوم. اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱۸(۱)، ۲۱۱-۱۸۱.
- عباسی، ا. و اسدالله (۲۰۱۸). بررسی و تحلیل اهداف تعلیم و تربیت عشایر با تکیه بر دیدگاه‌های تربیتی بهمن‌بیگی: تحلیل محتوای کیفی. تدریس پژوهی، ۱۴۶-۱۲۳(۳).
- عبدلی، مصطفی (۱۳۹۴). چالش کوچ عشایر و مدارس عشایر. دوفصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی، دوره ۳، شماره ۵، صص. ۵-۲۲.
- عطاران، محمد و عبدلی، مصطفی (۱۳۹۱). فرهنگ یادگیری مدرسه عشایر کوچ‌رو: روایت‌های یک معلم. فصلنامه مطالعات برنامه درسی، دوره ۷، شماره ۲۵، صص. ۴۵-۶۴.
- فرمهبینی فراهانی، محسن، مدنی، سیدهدادی و عظیمی آقبلاغ، احد (۱۴۰۰). تحلیل پدیدارشناسانه تجارب زیسته آموزگاران از چالش‌های آموزش در مدارس ابتدایی عشایری. فصلنامه چشم‌انداز برنامه درسی و آموزش، سال ۱، شماره ۳، صص. ۳۳-۴۹.
- لجم اورک مرادی، علی عسکر، رحیمی‌دوست، غلام‌حسین، شاهی، سکینه (۱۳۹۵). ارزشیابی دوره‌های توانمندسازی معلمان مقطع ابتدایی عشایری. فناوری‌های آموزشی در یادگیری، ۲(۶)، ۹۴-۷۷.
- Ali, A. I. (2019). Challenges of Nomadic Pastoralists in Availing Primary Education to their Children, focusing on Hawd Region of Somaliland. American Research Journal of Humanities and Social Science (ARJHSS), 2(2), 28-47.
- Ali, A. I. (2019). Challenges of Nomadi Pastoralists in Availing Primary Education to their Children, focusing on Hawd Region of Somaliland. American Research Journal of Humanities and Social Science (ARJHSS), 2(2), 28, 47.
- Olaniran, S. O. (2018). Almajiri education: Policy and practice to meet the learning needs of the nomadic population in Nigeria. International Review of Education, 64, 111-126.
- Satyasavitri, V. B., & Honakeri, P. M. (2018). Impact of Ashram schools: Issues and challenges of tribal education in India. International Journal of Scientific and Research Publications, 8(2), 475-478.